



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ بهمن ۱۳۸۹

مصادف: ۱۱ ربیع الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۶۳

موضوع کلی: چگونگی تشریح احکام

موضوع جزئی: کلام محقق نائینی

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته:

در بحث از چگونگی تشریح احکام عرض کردیم مطالبی را باید مقدمتا ذکر کنیم. عمده ترین مطلب در این بحث پیرامون خود قضیه حقیقه و خارجیه است، به کلمات منطقیین در این رابطه اشاره ای داشتیم و نگاه اصولیین به این مسئله هم بیان شد. در ادامه هم کلام مرحوم نائینی در باب فرقه های قضیه خارجیه و حقیقه را بیان کردیم.

ادامه کلام محقق نائینی:

اما بخش دیگری از کلام مرحوم نائینی معطوف به خلطی است که بین قضیه حقیقه و خارجیه در بین اهل معقول واقع شده و همچنین خلطی که بین قضیه حقیقه و خارجیه در اصول واقع شده، که در جلسه امروز به ذکر این دو خلط می پردازیم.

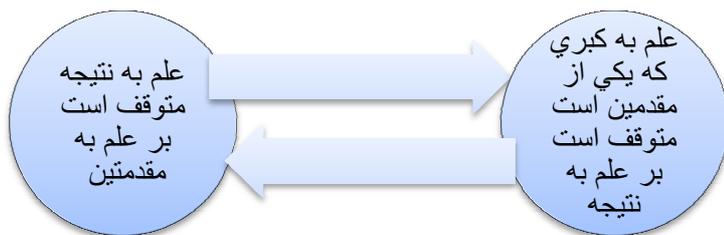
خلط در کلام منطقیین

ایشان نسبت به خلط بین قضیه حقیقه و خارجیه در بین اهل معقول اشاره می کند به قیاس شکل اول، و می گویند یک توهمی در مورد قیاس شکل اول بین بعضی از اهل معقول صورت گرفته، که ناشی از خلط بین قضیه حقیقه و خارجیه است و پاسخ آن را ذکر می کنند.

ایشان می فرمایند بعضی گفته اند دوری در قیاس شکل اول متصور است و آن این که علم به نتیجه متوقف بر علم به مقدمتین است یعنی تا صغری و کبری معلوم نباشد، نمی توان مدعی شد که نتیجه معلوم است، این یک امر مسلمی است. همچنین یکی از شرایط کبری در قیاس شکل اول کلیت است، پس باید علم به کلیت کبری هم وجود داشته باشد، چون گفتیم تا علم به مقدمتین نباشد علم به نتیجه حاصل نمی شود.

حال علم به کلیت کبری متوقف بر این است که علم به ثبوت حکم در قضیه برای همه افراد داشته باشیم. تا مادامی که ما ندانیم این حکم ثابت شده در کبری برای همه افراد ثابت است، کلیت کبری برای ما ثابت نمی شود؛ پس علم به کلیت کبری متوقف بر این است که ما علم به ثبوت این حکم برای همه افراد داشته باشیم، از طرفی هم یکی از افرادی که مشمول کلیت کبری است، خود موضوع نتیجه است، موضوع نتیجه فردی از افرادی است که باید مشمول کلیت کبری باشد؛ لذا برای علم به کلیت کبری باید علم به خود نتیجه هم باشد و این دور است.

به عبارت دیگر از یک طرف علم به نتیجه متوقف است بر علم به مقدمتین و علم به کبری که یکی از مقدمین است متوقف بر علم به نتیجه و هذا دور،



رفع دور:

مرحوم محقق نائینی از راه تفکیک بین قضیه حقیقه و خارجیه این دور را حل کرده‌اند. مرحوم نائینی در پاسخ به این توهم می‌فرمایند: اگر کبرای کلیه از قبیل قضایای خارجیه باشد حق با متوهم است که علم به نتیجه اگر از علم به مقدمین حاصل بشود، دور لازم می‌آید چون بدیهی است که علم به کبری متوقف بر علم به همه افراد و فحص از حال همه افراد است و اینکه علم پیدا کنیم حکم برای افراد که از جمله آن افراد موضوع نتیجه است ثابت شود، اما مسئله این است که قضایای خارجیه اصلاً کبری واقع نمی‌شوند و در طریق استنتاج قرار نمی‌گیرند، آنچه که به عنوان کبرای کلیه قرار می‌گیرد قضیه حقیقه است، در قضیه حقیقه حکم برای افراد ثابت نشده، در قضیه حقیقه حکم برای طبیعت ساری به افراد ثابت شده، طبیعتی که مرآت برای افراد است ولی موضوع خود طبیعت است، لذا علم به کبری و کلیت کبری متوقف بر وجود موضوع در خارج و ثبوت این حکم برای افراد نیست. بلکه علم به کبری به این است که علم به ثبوت حکم برای طبیعت پیدا شود و کاری به افراد ندارد، چون در قضیه حقیقه افراد موضوع نیستند. لذا علم به نتیجه اگر چه متوقف بر علم به مقدمین است اما علم به کبری متوقف بر علم به ثبوت حکم برای موضوع نتیجه به عنوان یکی از افراد کبری نیست، لذا قطع دور به ابطال طرف دوم که علم به مقدمین متوقف بر علم به نتیجه است حاصل می‌شود، علم به کبری متوقف بر این نیست که ما حکم را برای موضوع نتیجه به عنوان یکی از افراد و مصادیق موضوع کبری ثابت بدانیم. لذا ایشان مدعی است این توهم ناشی از خلط بین قضیه حقیقه و قضیه خارجیه است.^۱

سوال: این اشکال وارد است که اگر بگوییم در صغری منظور از حد وسط افراد است و در کبری منظور قضیه حقیقه است حد وسط تکرار نشده است؟ طبق نظر مرحوم نائینی اگر در کبری قضیه حقیقه باشد و کاری به افراد نداشته باشد.

استاد: نگفتیم کاری به افراد ندارد بلکه طبیعت مرآت برای افراد است، طبیعت موضوع بما انه مرآة لمصادیقه،

ان قلت

فقط یک نکته را تذکر دهیم که اگر این جهت توجه نشود، ممکن است موجب اشکال شود کما اینکه بعضی این اشکال را کرده‌اند. ممکن ان يقال: شما می‌گویید قضیه حقیقه کبرای قیاس قرار می‌گیرد اما قضیه خارجیه به عنوان کبری در قیاس واقع نمی‌شود، حال اگر کسی بگوید که «کل من کان فی العسکر قتل» و این شخص می‌داند که زید در سپاه است، آیا نمی‌تواند یک قیاس تشکیل دهد که «زید فی العسکر» و «کل من کان فی العسکر قتل»، نتیجه بگیرد که پس زید کشته شد، این یک قیاس است. پس چرا مرحوم نائینی می‌فرماید در قیاس فقط قضایای حقیقه به عنوان کبرای کلیه قرار می‌گیرند و قضایای خارجیه به عنوان کبرای قیاس واقع نمی‌شوند؟!

قلت:

مرحوم نائینی از این اشکال این پاسخ را داده‌اند؛ اگر ما می‌گوییم از قضایای خارجی در تشکیل قیاس استفاده نمی‌شود از این جهت است که عنوان ماخوذ در قضایای خارجی در ثبوت حکم برای افراد دخیل نیست تا بخواهد به عنوان واسطه در ثبوت اکبر برای اصغر باشد اما از این قضایا در قیاس، در عالم اثبات استفاده می‌شود، مثل همین مثالی که بیان شد.

پس ایشان فرق می‌گذارند بین واسطه در ثبوت و واسطه در اثبات، این مثال «کل من کان فی العسکر قتل» ناظر به عالم اثبات است یعنی با استفاده از یک قضیه خارجی که کبرای قیاس قرار گرفت ما نتیجه گرفتیم زید جزء مقتولین است، اینجا قضیه خارجی در قیاس، کبری قرار گرفته اما صرفاً در عالم اثبات، اما اینکه ما از قضیه خارجی به عنوان واسطه در عالم ثبوت استفاده کنیم و بگوییم به این واسطه، اکبر برای اصغر ثبوت دارد، قضیه خارجی به این عنوان نمی‌تواند واسطه قرار بگیرد. لذا آن اشکال به ایشان وارد نیست.^۱

خلط در کلام اصولیین

ایشان معتقد است در اصول هم در بسیاری از موارد بین قضیه حقیقه و خارجی خلط شده و این منشاء اشتباهات زیادی است. در اینجا فقط به دو نمونه اشاره می‌کنیم.

مورد اول:

یکی در بحث اینکه آیا خطاب مختص به حاضرین است یا شامل غائبین و معدومین می‌شود؟ ایشان می‌فرمایند در این نزاع خلطی بین قضایای حقیقه و خارجی صورت گرفته، ایشان می‌فرمایند این نزاع در جایی صحیح است که موضوع خطاب اشخاص و افراد معین باشند یعنی قضیه به نحو قضیه خارجی باشد اما اگر قضیه به نحو قضیه حقیقه باشد دیگر این نزاع جریان ندارد، چون در قضیه حقیقه اصلاً وجود موضوع شرط نیست. وقتی گفته شد در قضایای حقیقه موضوع عبارت است از طبیعت ساریه و افراد موضوع نیستند. حال که موضوع عبارت است از طبیعت، دیگر کاری به خصوص مشافهین یا حاضرین در مجلس خطاب ندارد، لذا توجه خطاب به غائبین و معدومین هم صحیح است. حتی اگر خطابی صادر شده ولو یک مشافه در مجلس حضور نداشته باشد این خطاب صحیح است و هیچ مشکلی ندارد. اما در قضایای خارجی چون موضوع طبیعت نیست و افراد است، لذا جای این نزاع هست که آیا این قضایا شامل خصوص حاضرین و مشافهین است یا شامل غائبین و معدومین هم می‌شود. لذا ایشان می‌فرماید از مواردی که خلط بین قضیه حقیقه و خارجی صورت گرفته یکی در این بحث است.

خلاصه ایشان در حقیقت می‌خواهد بگوید در خطابات شرعیه اصلاً جای این نزاع نیست، و ریشه این نزاع را از بین می‌برند و می‌گویند در قضایای خارجی این بحث جریان دارد اما در قضایای حقیقه این نزاع جریان ندارد و خطابات شرعیه از نوع قضایای حقیقه است.^۲

سوال: در خطباتی که از ادات خطاب استفاده می‌شود مثل ندا و ... قرینه است برای اینکه آن قضیه حقیقه منصرف از غائبین هست یا نه؟

۱. همان، ص ۴۴۱

۲. همان، ص ۱۲۵

استاد: این یک بحث دیگری است که به واسطه وجود قرینه ای در خطاب برای ما این شبهه پیش می آید که موضوع این قضیه آیا خصوص حاضرین است یا اعم از حاضرین و غائبین، به عبارت دیگر ایشان ادعا می کنند در مواردی که قرینه ای وجود دارد، در واقع شک در این است که این قضیه حقیقیه است یا خارجی؟ شما می گوید اگر به واسطه ادات خطاب احتمال این داده شود که این در خصوص افراد موجود و حاضرین در مجلس خطاب است، این در واقع بازگشتش به این است که شما شک دارید که این قضیه حقیقیه است یا خارجی، پس به طور کلی ایشان می فرمایند در قضایای حقیقیه جای این نزاع نیست.

مورد دوم:

مورد دیگری که ایشان به عنوان خلط بین دو قضیه حقیقیه و خارجی در علم اصول ذکر می کنند، مورد نسخ است، ایشان می فرمایند علماء گفته اند که نسخ حکم قبل از وقت عمل به حکم معقول نیست، یعنی اگر قبل از وقت عمل به حکم، حکم جدیدی جعل شود، این بسته به اینکه جمله قبلی عام یا مطلق باشد، می شود مقید یا مخصص آن، و نمی شود آن حکم جدید ناسخ باشد.

ایشان می گویند بزرگان بر این مطلب یک بنایی را استوار کرده اند که خاص متقدم نسبت به عام متاخر که قبل از وقت عمل به خاص وارد شده، مخصص محسوب می شود، یعنی قبل از آن که وقت عمل به حکمی فرا برسد یک حکم دیگری وارد می شود که آن حکم دوم عام است و حکم اول خاص، در این مورد می گویند آن خاص مقدم نسبت به این عام متاخر مخصص به حساب می آید و نمی تواند این عام متاخر ناسخ خاص متقدم باشد، چون قبل از وقت عمل به خاص وارد شده است.

اما ایشان می گویند این مورد هم ناشی از خلط بین قضیه حقیقیه و خارجی است، چون احکام شرعی به نحو قضیه حقیقیه جعل شده اند و اگر به نحو قضیه حقیقیه جعل شده موضوع در این قضایا طبیعت به عنوان مرآت برای افراد است یعنی موضوع آن افراد محقق الوجود و مقدر الوجودند، حال اگر در باب قضیه حقیقیه این را گفتیم و در مقابل آن نگاه را در مورد قضایای خارجی داشتیم دیگر جایی این مطلب و بنایی که استوار کرده اند و این نتیجه را گرفته اند وجود ندارد.^۱